



نقدی بر ترجمه قرآن

دکتر محمد اخوان

قرآن کریم

مترجم: کاظم پور جوادی، ویراستار: بهاء‌الدین خرمشاهی، خط: حامد الآمدی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

مزایا و محسنات ترجمه

ترجمه مورد بحث، ترجمه‌ای خوب از کلام وحی بوده، گامی بالرزش در این مسیر به شمار می‌آید. مواردی که باید از آنها به عنوان محسنات ترجمه یاد کرد از این قرارند.

۱. گزیده‌گویی: عبارات زاید و اطناب مخمل در ترجمه به چشم نمی‌خورد و بدین رو خواننده خسته نشده در زمان کم تری نسبت به برخی دیگر از ترجمه‌ها، مراد قرآن را به دست می‌آورد.
۲. روان بودن و شیوایی: حسن دیگر ترجمه مورد بحث شیوایی و روان بودن آن است که برای خواننده فارسی زبان جاذبه داشته به او کمک خوبی برای فهم کلام خدا می‌کند.
۳. واژه‌های نو و جالب: در جاهای مختلف از ترجمه مورد بحث به کلمات نو و جالب برمی‌خوریم که گویای تلاش و کوشش زیاد مترجم است.
۴. مأنوس بودن ترجمه: به طور کلی می‌توان گفت این ترجمه با توجه به انتخاب کلمات و ترکیب آنها و رعایت قواعد دستوری، ترجمه‌ای است مأنوس و تا حدود زیادی خالی از غرابت. اشکالات ترجمه در نگاه کلی

به رغم زیبایی‌های ترجمه مورد بحث، اشکالاتی نیز در آن به چشم می‌خورد که امید است با برطرف شدن آنها گام دیگری در بهینه‌سازی ترجمه قرآن برداشته شود، رئوس اشکالات ترجمه به قرار زیر است:

نقدومعهی

۷۷۹۹

۲۰۲

پشتک سال سده

۱. عدم دقت در ترجمه آیات اعتقادی: آیات مربوط به اصول عقاید ظرافت بسیاری دارند و در ترجمه آنها دقت فوق‌العاده لازم است. در حالی که این دقت در ترجمه مورد بحث دیده نمی‌شود و نمونه‌هایی از آن را در آینده خواهیم دید.

۲. عدم دقت در معادل‌گزینی: گاهی نیز در معادل‌گزینی دقت نشده است که نمونه‌هایی از این دست را نیز نشان خواهیم داد.

۳. ایجاز مخمل: به رغم نبودن اطناب، که به عنوان حسن ترجمه از آن یاد شده، در عوض گاهی ایجاز به حدی دیده می‌شود که بی‌شک خواننده فارسی زبان را دچار مشکل کرده به ناچار او را به سراغ ترجمه دیگری می‌فرستد. هیچ عیبی ندارد که در برخی موارد، توضیحاتی داخل پرانتز یا کرونه بیاید تا روشن‌تر ترجمه باشد.

۴. رعایت نشدن همسانی در ترجمه: مشکل بزرگی که بسیاری از ترجمه‌های قرآن با آن روبرو هستند ناهمسانی و عدم وحدت در ترجمه آیات و کلمات وحی است. نباید کسی این امر را نشان نفن و حسن ترجمه بداند. زیرا از یک سو ترجمه مربوط به متنی است بسیار مهم و بی‌نظیر و از سوی دیگر خواننده ترجمه باید کاملاً راهنمایی شده بر فهم سخن وحی توانا گردد. در ترجمه مورد بحث یکی از اشکالات همین ناهمسانی در ترجمه است که نمونه‌هایی از آن را ملاحظه خواهید کرد.

۵. ابهام در ترجمه و آوردن واژه‌های عربی: در پاره‌ای موارد نیز ترجمه ابهام دارد یا واژه‌عربی قرآن در ترجمه آورده شده است که البته اگر این امر گریز ناپذیر باشد، مانعی ندارد، اما اگر بتوان آن را علاج کرد حتماً بهتر است.

نمونه‌هایی از موارد بالا

اکنون به بررسی مواردی از ترجمه می‌پردازیم که در خور دقت و بازنگری است:

۱. ترجمه «بسم الله الرحمن الرحيم» به «به نام خداوند بخشنده مهربان» ترجمه‌ای نارساست گرچه رواج بسیاری نیز گرفته است. چه اینکه ریشه رحمان و رحیم رحمت است و در ترجمه باید این ریشه لحاظ شود نه اینکه بخشنندگی و مهربانی به عنوان دو امر متباین به عنوان دو معادل برای رحمان و رحیم آورده شوند.
۲. در ترجمه آیه پنجم سوره حمد، عین واژه «هدایت»، در ترجمه آورده شده است، در حالی که کلمه راهنمایی به رغم غیر دقیق بودنش معادل خوبی برای هدایت است و مترجم نیز در برخی جاها همین واژه را به کار برده است.
۳. ترجمه نارسای تقوا به پرهیزکاری در آیه دوم سوره بقره و جاهای دیگر قرآن، مورد دیگری

شماره: ۴۹ و ۵۰ پشتک

۷۸۵۵

نقدی بر ترجمه قرآن پور جوادی

از اشکال در ترجمه است. با توجه به ظرافت و عظمت تقوا از دیدگاه قرآن و اسلام برای ادای حق این موضوع، نباید معادل نارسایی برایش انتخاب شود. پرهیزکاری می تواند بخشی از مفهوم تقوا باشد، نه تمام آن. بنابراین وقتی کلمه مفردی در این موضوع یافت نشد، ترجیح دارد به جای آن، کلمه مرکب «پرهیزکاری»، واژه مرکب «خوبستن داری»، یا «خوبستن یابی» به کار رود.

۴. در آیه های ۲ و ۳ سوره بقره فعل های مضارع «یؤمنون» و «یوفونون» به صورت ماضی و حال ترجمه شده اند.

۵. در آیه ششم سوره بقره نیز همین مشکل در مورد فعل مضارع «تذرهم» و فعل ماضی «انذرتهم» دیده می شود که به صورت مصدر درآمده اند.

۶. در آیه ۱۴ سوره بقره فعل های ماضی «لقوا» و «خللوا» به صورت مصدر و فعل مضارع ترجمه شده اند و اسم فاعل مستهزون به صورت فعلی درآمده است، مضافا به اینکه کلمه مسخره و مسخره کنندگان در این آیه، به رغم عربی بودنشان، بهتر و مانوس تر از کلمه استهزاء است و خود مترجم محترم نیز در ترجمه آیه ۱۴۰ سوره نساء همین کار را کرده است.

۷. ضمن ترجمه آیه ۲۰ سوره بقره آمده است: «... و اگر خدا می خواست گوش آنها را کر و دیدگانشان را کور می کرد.» این ترجمه دقیق نیست، زیرا در آیه تعبیر «اعمالهم» و «اصمهم» نیامده، بلکه «لذهب بسمعهم و ابصارهم» به کار رفته که می تواند به وجود چشم و گوش ظاهری در تن مناققان، بینایی و شنوایی سودمند در کار نباشد. مانند این وضعیت برای مشرکان و مجرمان در خود قرآن بازگو شده است. در این خصوص نگاه کنید به آیه های ۱۷۹ سوره اعراف و ۴۶ سوره حج.

۸. ترجمه «جنات» به «باغها» در بسیاری از آیات قرآن از جمله در آیه ۲۵ بقره و ۵۷ نساء نادرست است. زیرا در قرآن حدیقه یا حدائق نیامده تا ترجمه اش باغها باشد به ویژه آنکه عظمت و اهمیت بهشت اخروی ایجاب می کند که جنات تنها به بهشت ترجمه شود و وحدت رویه هم رعایت شود، نه اینکه مانند خود مترجم محترم، ضمن ترجمه آیه های ۳۱ کهف و ۲۳ رعد بهشت و بهشتها را در ترجمه جنات بیاورد.

۹. ترجمه آیه ۵۴ بقره، مربوط به گوساله پرستی یهود و مجازات آنها ابهام دارد. ترجمه «فاقتلوا انفسکم»، به یکدیگر را بکشید، بدون توضیح موجب سردرگمی خواننده است که این چه مجازاتی بوده و آیا حرام شده است یا خیر؟ در حالی که این توضیح ضروری است اولاً این دستور خدا، آزمایشی بوده است نه جدی، به علاوه حرام نشده است و پایان همین آیه، به این مسئله اشاره دارد. شبیه همین مشکل در مورد آیه ۶۶ سوره نساء نیز وجود دارد.

۱۰. ترجمه «واشربوا فی قلوبهم العجل»، در آیه ۹۳ بقره، به: «دلهای به کفر آلوده آنها فریفته

گوساله شد»، دقیق نیست زیرا این تعبیر کنایی آیه می خواهد گوساله پرستی یهود را بازگو کند و تنها فریفته شدن مطرح نبود. بلکه بالاتر از آن، کفر ورزی در میان بوده، چنانکه خود مترجم محترم نیز بدان خستو شده. بنابراین بهتر است گفته شود: دلهای (به کفر آلوده) آنها اسیر گوساله و پرستشگر آن شد.

۱۱. وحدت رویه در ترجمه آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ بقره و خیلی آیات دیگر قرآن که در آنها واژه «حکمت» آمده است، با آیه ۵۴ سوره نساء و آیه ۲ سوره جمعه، حفظ نشده است. در بیشتر آیات، حکمت به فرزاندگی ترجمه شده و در آیه دوم جمعه، به خود حکمت ترجمه شده است.

در حالی که باید توجه داشت، مفهوم حکمت فرزاندگی نیست. زیرا فرزانه در فارسی به فرد دانشمند اطلاق می شود^۲، لیکن در آیات مورد بحث مسئله تعلیم مطرح نیست زیرا در همین آیات در کنار آموزش حکمت، تعلیم کتاب نیز مطرح شده است و تکرار معنا ندارد. پس مراد از حکمت همان حالت رشد و کمال و پایداری عقل به عنوان یک صفت برجسته روحی است

۱۲. در ترجمه آیه های ۱۶۸ و ۲۰۸ بقره، وحدت رویه نیست و جمله «ولا تتبعوا خطوات الشیطان» دو گونه ترجمه شده است.

۱۳. کم دقتی در ترجمه آیه ۱۸۴ سوره بقره نیز به چشم می خورد. جمله «ایاماً معدودات» که ابتدای آیه آمده، مربوط به آیه قبل از آن است که ناتمام مانده است. مفاد آیه این است که روزه گرفتن در ایام معینی، یعنی ماه رمضان است. اما در ترجمه این بخش فراموش شده است.

۱۴. ترجمه بی وجه «فتنه» به شرک در آیه های ۱۹۱، ۱۹۳ و ۲۱۷ سوره بقره، مورد دیگری است که جای دقت دارد. با اینکه در آیات یاد شده به اقدامات ناپسند مشرکان اشاره رفته و باید آن اعمال، مانند قتال در ماه حرام، بازداشتن مردم از مسجد الحرام و رانده شدن مسلمانان از خانه و دیارشان، مصادیق فتنه گری و فساد کردن در حرمین دانسته شود، چه وجهی دارد که فتنه گری صرف داشتن عقیده باطل دانسته شود؟ اگر مشرکان، تنها آلوده به شرک باشند، بدون اینکه کمترین اقدام عملی به زیان مسلمانان انجام دهند. به رغم اینکه گناه فردی شرک بسیار ناهنجار است. آیا باز هم باید با آنان جنگید و تنها انحراف اعتقادی آنها مصداق فتنه خواهد بود؟ آن هم به حدی ناپسند باشد که از جنگیدن آنها با مسلمانان نیز بدتر باشد؟

این اشکال در ترجمه آیه ۳۹ انفال نیز وجود دارد.

۱۵. در ترجمه آیه ۱۹۶ بقره اندکی نارسایی به نظر می رسد. جمله «فمن تمتع بالعمرة الی الحج» چنین معنا شده است: «هر کس از عمره تمتع به حج بازآید» که ظاهر این ترجمه موهم آن است که از عمره به حج عدول شود، در حالی که عمره تمتع، مقدمه حج تمتع است و وقتی عمره با قید تمتع آورده

می شود باید پس از آن حج تمتع انجام شود پس باز آمدن معنا ندارد و بهتر است گفته شود: هر کس عمره و حج تمتع انجام دهد.

۱۶. مترجم محترم در آیه های ۱۹۸ بقره، ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه مرتکب خطا شده و در هر سه مورد «ان» مخففه از مثله را «ان» شرطیه گرفته است، در حالی که با توجه به آوردن «ل» در جزای این حرف، در هر سه مورد «ان» شرطیه نیست و معنا کردن به «اگرچه» خطاست و در هر سه مورد باید «به راستی» ترجمه شود.

۱۷. که با ترجمه «بغی» به «حساد» در آیه ۲۱۳ بقره، وجهی نداشته باشد. زیرا اختلافی که در این آیه از آن یاد شده از آثار بغی است و صرف حسد عامل اختلافات اجتماعی و مذهبی نیست و علاوه بر حسد، انگیزه ها و عوامل دیگر، که زیر عنوان مطلق ستمگری می گنجند، می توانند عامل اختلافات باشند.

۱۸. در ترجمه آیه های ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴ و ۲۳۵ سوره بقره، معادل لفظ «اجل» «عده» با ضمه قرار گرفته است، در حالی که باید «عده» با کسره آورده شود. هیچ وجهی ندارد که عده زنان در موقع طلاق که عبارت از زمان معینی است به عده که عبارات از ابزار و تجهیزات است تبدیل شود و جالب این است که خود مترجم محترم در ترجمه آیه ۴۶ توبه عده را عبارت از وسیله دانسته و در ترجمه آیه های ۴۹ احزاب، ۱ و ۴ طلاق که مربوط به عده زنان است، عده را مضموم نیاورده است.

۱۹. ضمن ترجمه آیه ۲۴۹ بقره، دو مورد اسم فاعل «مبتلیکم» و «ملاقوا» به صورت فعل مضارع آمده است که دلیلی نداشته، به مفهوم آیه نیز اخلال وارد می کند.

۲۰. واژه «سنه» در آیه ۲۵۵ بقره به غنودگی ترجمه شده است. در حالی که غنودن به معنای خواب و استراحت، هر دو است اما سنه در کنار نوم، فقط خواب خفیف یا چرت زدن است.

۲۱. در آیه ۲۵۶ بقره فعل «تبین» به صورت اسم فاعل معنا شده است که دلیلی ندارد.

۲۲. واژه «تفکرون» در آیه ۲۶۶ بقره «به خودآید» ترجمه شده که نادرست است.

۲۳. ترجمه «مشابه» به مبهم در آیه ۷ سوره آل عمران، چندان جالب به نظر نمی رسد. چنانکه ترجمه «محکم»، به روشن نیز دقیق نیست. بنابراین آوردن عین دو کلمه محکم و متشابه که تا حدود زیادی برای فارسی زبانها قابل فهم است، یا افزودن توضیح در ترجمه بهتر خواهد بود.

۲۴. تبدیل جمله «با خدایش کاری نیست»، به «پیش خدا ارزشی ندارد» در آیه ۲۸ آل عمران بهتر است.

۲۵. آیه ۵۵ آل عمران که مربوط به عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان است، نادرست ترجمه شده و کلمه «انی متوفیک» به «تا رومی میرانم» ترجمه شده است. در حالی که «توفی» به معنای

دریافت است نه میراندن، و آیه ۱۵۸ سوره نساء نیز مسئله عروج عیسی (ع) را به دنبال نفی قتل و صلب او مطرح کرده است، با ضمیمه کردن آیه آل عمران و نساء به یکدیگر، معلوم می شود که توفی معنایش میراندن نیست.

۲۶. در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران، تقوا به ترس معنا شده که دلیلی ندارد.

۲۷. پایان آیه ۱۱۹ آل عمران «ان الله حلیم بذات الصدور» جنبه خطابی ندارد که به خدا از دلهايتان آگاه است ترجمه شده است.

۲۸. کلمه «مسمومین» در آیه ۱۲۵ سوره آل عمران، اسم فاعل است و ترجمه آن به «نشان دار» که اسم مفعول است نادرست است.

۲۹. عبارت «و تلك الايام نداولها بين الناس» در آیه ۱۴۰ سوره آل عمران، اشاره به ایام جهاد است نه مطلق زمان، در نتیجه «و ما روزگار را در میان مردم می گردانیم»، ترجمه دقیقی نیست.

۳۰. ترجمه «بستشرون» به مسرورند و شادمانند در دو آیه ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره آل عمران، چه دلیلی دارد و به کار بردن مژده می دهند یا بشارت می دهند در مورد آن چه اشکالی دارد؟

۳۱. در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران، ترجمه «فانقلبوا بنعمة من الله» به «به نعمت و فضل خدا بازگشتند»، موهوم این است که پس از روگردانی، بازگشتی رخ داده است، در حالی که حقیقت، بهره مندی از نعمت و فضل الهی به خاطر پایداری در راه خدا و جهاد است. پس بهتر است گفته شود: «از نعمت و فضل الهی برخوردار شدند.»

۳۲. معنا کردن «خزی» در آیه ۱۹۴ آل عمران به «رسوایی» قابل قبول نیست، زیرا به قرینه صدر آیه که درخواست برخورداری از عطاء الهی می شود، باید مفهوم خزی دور شدن از رحمت الهی باشد، که یکی از معانی خزی نیز همین است.

۳۳. در ترجمه نخستین آیه سوره نساء می خوانیم: «... شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او پدید آورد...» باید دانست این ترجمه نادرست است و عقیده قرآن با عقیده تورات یکسان نیست که خدا حوا را از یک استخوان از پهلو چپ آدم آفرید. آنچه در قرآن مطرح شده، «نفس واحدة» است، نه «جسم واحد» و سپس «خلق منها زوجها» آمده است، با ضمیر مؤنثی که به نفس بازمی گردد، در آفرینش انسان و زن و مرد، سخن از گوهر مقدس و مشترکی میان آن دو به نام «روح» است که در وجود هر دو قرار داده شده است و بدین لحاظ، یکی بر دیگری برتری نداشته، از نظر حقوقی با هم تفاوتی ندارند. پس دلیلی برای ترجمه «نفس» به «تن» وجود ندارد.

۳۴. به هنگام ترجمه آیه های ۳۶ و ۳۷ سوره نساء پیوند میان آنها نادیده گرفته شده و آیه ۳۷ مستقل ترجمه شده است.

۳۵. ضمن ترجمه آیه ۵۱ سوره نساء، کلمه «جبت»، ترجمه نشده، با اینکه نیازمند ترجمه بوده به معنای بت، سحر، ساحر و لایخیر فیه است.

۳۶. در آیه ۷۶ سوره نساء، «طاغوت»، به «شیطان»، ترجمه شده، که وجهی ندارد.

۳۷. ترجمه آیه ۱۲۳ نساء که مربوط به منافقان است، چنین است: «در میان آنها دو دلهای هستند که...» باید توجه کرد آیه یاد شده، ادامه آیه پیش از آن و مربوط به تمام منافقان است در نتیجه دلیلی برای حذف عده‌ای از آنها وجود ندارد.

۳۸. آیه ۱۲۴ سوره نساء شامل دو مطلب است که باید از یکدیگر جدا شوند. در ترجمه آمده است: «ولی استواران در دانش و مؤمنانی را که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند و... را پادشاه عظیمی خواهیم داد.» بهتر است به جای آن بگوییم: «ولی استواران در دانش و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده ایمان می‌آورند؛ به ایشان و... به زودی پادشاهی بزرگ خواهیم داد.»

۳۹. از آیه ۳۵ سوره مائده ترجمه نادرستی شده و در مقابل جمله «و ابتغوا الیه الوسیله»، گفته شده: «و به او تقرب جویند»، در این ترجمه «وسیله» نادیده گرفته شده است. ضمناً در این آیه نیز «تقوا»، «ترس»، معنا شده است.

۴۰. در ترجمه آیه ۴۸ سوره مائده، کلمه «مهیمن»، به عنوان یکی از صفات قرآن به «نگاهبان» ترجمه شده است، در حالی که مفهوم این کلمه، برتری و اشراف است، یعنی قرآن بر کتب آسمانی پیشین حجت بوده مصحح آنهاست، بدین گونه که ناراستی‌ها و تحریف شدن آنها را آشکار می‌کند. یا اینکه قرآن گواه بر آنهاست، نه اینکه نگاهبان آنها یا مانع تحریف آنهاست. صفت مهیمن در آیه ۲۳ سوره حشر نیز برای خدا به کار رفته، اما مترجم محترم آن را بدون حفظ وحدت رویه - گواه معنا کرده است.

۴۱. در مورد آیه ۵۶ سوره مائده اندکی نارسایی در ترجمه به چشم می‌خورد. توجه فرمایید: «دوستانداران خدا و رسول و مؤمنانی که انصار خدایند پیروز هستند»، پرسش این است که چرا حزب الله به انصار خدا ترجمه شده است؟ مگر کلمه «حزب» برای فارسی زبان مفهوم نیست و آیا انصار معنای حزب است؟ باید آیه را به گونه‌ای ترجمه کرد که میان «و من یتول الله» و «حزب الله» سازگاری باشد، در نتیجه نه تولی صرف دوست داشتن خواهد بود و نه حزب الله انصار خدا، بلکه قولی به معنای پذیرش ولایت حق و حزب الله، به معنای حزب و گروه خداست.

۴۲. جمله «و عبدالطاغوت» در آیه ۶۰ سوره مائده به «بت پرستیده‌اند» ترجمه شده است که نادرست و بی دلیل است.

۴۳. برخی کلمات به کار رفته در آیه ۱۰۳ سوره مائده ابهام دارند و آوردن عین آنها در ترجمه

۴۴. ترجمه «ظلمات التبر و البحر» در آیه ۶۳ سوره انعام به «خطرات خشکی و دریا» ترجمه، به نظر می‌رسد که ترجمه «ظلمات» به «تاریکی‌ها» هیچ عیبی ندارد.

۴۵. در آیه ۶۸ سوره انعام، فعل‌های «بخوضون» و «بخوضوا» دو جور معنا شده است. یک بار به مسخره می‌کنند بار دیگر به سازکنند. ولی معنای اول شاید معنای به لازم خوض باشد نه معنای حقیقی، پس بهتر است آن را معنای اصلی نگیریم.

۴۶. در آیه ۹۸ سوره انعام نیز همان اشتباهی که در ترجمه آیه اول سوره نساء پیش آمده بود، پیش آمده است و در ترجمه آیه ۱۸۹ اعراف و آیه ۶ سوره زمر نیز.

۴۷. جمله «کائما یصعد فی السماء»، در آیه ۱۲۵ سوره انعام به «گویی به آسمان بر می‌کشد»، ترجمه شده است. در حالی که «یصعد» به معنای بالا رفتن نیست به علاوه «الی السماء» گفته نشده بلکه با «فی» متعدی شده است. بنابراین مراد آیه، سیر پر زحمت در فضاست. به این ترتیب در ترجمه آیه توضیح مناسب ضروری است.

۴۸. جمله «حتی عفا» در آیه ۹۵ اعراف به «تا افزون شدند» ترجمه شده است. به جای آن، «تا از حد گذشتند» را پیشنهاد می‌کنند. جمله «انا هدنا الیک» در آیه ۱۵۶ اعراف به «بازگشته‌ایم» ترجمه شده است، در حالی که «هدنا» مشتق از «هاد یهود» است، یعنی به دین یهود گرویده‌ایم.

۴۹. ترجمه فعل «سبقوا» در آیه ۵۹ سوره انفال به «رها شده‌اند»، دقیق نیست، بهتر است «پیشی گرفتند»، یا «پیروز شدند»، معنا شود.

۵۰. در آیه ۷۳ سوره انفال، «فتنه» به همان «فتنه» ترجمه شده بدون اینکه وحدت رویه در ترجمه با ترجمه فتنه در آیه ۳۹ همین سوره رعایت شود.

۵۱. در ترجمه آیه ۴۰ سوره توبه، ابهام وجود دارد و کم‌ترین اشاره‌ای به داستان مهم هجرت و داستان غار ثور نشده است. در صورتی که این امر دلیلی ندارد.

۵۲. ضمن ترجمه آیه ۶۱ سوره توبه، کلمه «اذن» که کنایه است دو جور معنا شده است. یک بار به خشخاش باور و بار دیگر به شنونده، در حالی که آوردن خود کنایه با اندک توضیحی بهتر به نظر می‌رسد.

۵۳. ترجمه «فانی توفکون» به «پس چرا سرگشته‌اید» در آیه ۳۴ سوره یونس با توجه به صدر آیه که مربوط به ناتوانی خدایان دروغین در کار آفرینش است، تناسب ندارد و باید به «پس چرا دروغ می‌زنید»، ترجمه شود.

۵۴. در ترجمه آیه ۱۰۵ سوره یونس، اندکی نارسایی دیده می‌شود. زیرا کلمه «حنیفا» به

معنای حق گرا، در ترجمه لحاظ نشده است. همین اشکال عیناً، ضمن ترجمه آیه های ۱۳۵، بقره، ۶۷ آل عمران و ۳۰ روم نیز به چشم می خورد در حالی که در ترجمه آیه ۹۵ آل عمران این اشکال وجود ندارد.

۵۵. جمله «بیتون صدورهم» در آیه ۵ سوره هود، به «آنان که سینه خم می کنند»، بازگردان شده است. در حالی که «ثنی» به معنای پنهان کردن کینه و دشمنی در دل است.

۵۶. در آیه ۲۰ سوره هود، جمله «وفار الثنور» آمده که به «آب از تنور سر زد» ترجمه شده و نادرست است. در داستان توفان حضرت نوح (ع)، جوشش تنوره مانند آب از زمین مطرح شده، نه فوران آب از تنوره های پخت نان. همین اشتباه در ترجمه آیه ۲۷ سوره مؤمنون نیز پیش آمده است. ۵۷. جمله «فلما رأیته اکبرنه» در آیه ۳۱ سوره یوسف به: «زنان چون او را دیدند بزرگوارش یافتند»، ترجمه شده است. در صورتی که مسئله زیبایی ظاهری یوسف مطرح بوده که زنان مصری را به شگفتی واداشته نه اینکه در آن مرحله سیرت و کمالات روحی او زنان را تحت تأثیر قرار داده باشد.

۵۸. فعل «بعصرون» در آیه ۴۹ سوره یوسف، به: «عصاره می گیرند» ترجمه شده که با محتوای آیه تناسبی ندارد. اما اگر این فعل به بخشش می کنند معنا شود با مضمون آیه سازگار می شود.

۵۹. عین کلمه «فطران» در ترجمه آیه ۵۰ سوره ابراهیم آورده شده که ابهام آمیز است.

۶۰. ترجمه آیه ۹ سوره حجر نارسایی دارد و تهی از تأکیدهای مهمی است که در مورد نزول و حفاظت قرآن از تحریف در آیه یاد شده آمده است، در حالی که بیان تأکیدهای مربوط به نزول و حفظ قرآن کاملاً ضرورت دارد.

۶۱. در آیه ۳۹ سوره حجر، کلمه «اغویتی» آمده است که به «نامیدم کردی»، بازگردان شده است در حالی که «غوایه» به معنای ناامیدی نیامده است.

۶۲. به هنگام ترجمه آیه های ۷۸ و ۸۰ سوره حجر درباره اصحاب ایکه و اصحاب حجر توضیح داده نشده است.

۶۳. جمله «و ضل عنهم ما كانوا یفترون» در آیه ۸۷ سوره نحل به «دروغهایی که به او می بستند از نظرشان برود»، ترجمه شده که حاصلی ندارد. اما اگر توجه کنیم که حرف «عن» در آیه آمده است. معنای آن این است که «دروغهایی که به خدای بستند به حالشان سودی نمی بخشد یا عامل رهایی آنها از عذاب نیست.»

۶۴. به هنگام ترجمه آیه ۹ سوره کهف توضیحی درباره اصحاب کهف و رقیم نیامده است، در حالی که این توضیح لازم به نظر می رسد.

۶۵. در ترجمه آیه ۲۲ سوره کهف، جمله «یقلب کفیه علی مانفق»، به: «و به خاطر هزینه ای

که در آن متحمل شده بود دستهایش را بر هم می زد آمده است»، در حالی که جمله مزبور کتابه است و معنایش زیر و رو کردن و حرکت دادن دستها به گونه ای خاص به نشانه ورشکستگی است نه برهم زدن دستها.

۶۶. جمله «فاتخذت من دونهم حجاباً» در آیه ۱۷ سوره مریم به: «و در مقابل آنان پرده ای آویخت» ترجمه شده است. اما با توجه به آیه قبلی این ترجمه نادرست است.

اصولاً حضرت مریم از خانواده خود جدا شده بود و به جای دیگری رفته بود. چیزی که خود مترجم محترم در ترجمه آیه ۱۶ بدان خستو شده. در نتیجه در یک مکان نبودند تا پرده ای آویخته شود.

۶۷. در آیه ۲۴ سوره مریم می خوانیم «فنادیها من تحتها...» که این طور ترجمه شده است: «ناگاه از پایین او ندا آمد.» اما با توجه به آیه قبل، روشن می شود که ضمیر «من تحتها» به درخت خرما برمی گردد و باید چنین گفت: «پس خدا مریم را در حالی که زیر درخت خرما بود ندا داد...»

۶۸. به هنگام ترجمه آیه ۸۰ سوره طه، کلمات «من» و «سلوی»، عیناً در ترجمه آمده که دارای ابهام است. به علاوه مترجم محترم وحدت رویه را حفظ نکرده است، چه اینکه همین کلمات را به هنگام ترجمه آیه ۵۷ سوره بقره، معنا کرده است.

۶۹. ترجمه آیه ۱۲۳ سوره طه، خدشه دار به نظر می رسد. در ترجمه «قال ایبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو»، گفته شده: «فرمود از آنجا فرود آید همگی با یکدیگر دشمن خواهید بود». در حالی که، «جمیعا» مربوط به همه ساکنان بهشت یعنی آدم و حواست، اما عداوت مربوط به فرزندان وی نیست به یکدیگر به قرینه ادامه آیه است آنها دشمنی بعضی آنها نسبت به برخی دیگر و نه لزوماً دشمنی همه آنها نسبت به یکدیگر.

۷۰. جمله «القد انزلنا الیک کتاباً فیہ ذکرکم» در آیه ۱۰ سوره انبیاء، چنین بازگردان شده است: «کتابی را که در آن یاد شماست بر شما نازل کردیم»، لیکن این ترجمه جالب نیست. یعنی قرآن، «یادواره» مشرکان نیست. بلکه معنای آیه این است که: «کتابی که در آن آیات هشدار دهنده وجود دارد بر شما نازل کردیم.»، به همین دلیل نیز، پرسش، «افلا تعقلون»، بلا فاصله در آیه مطرح شده است. به علاوه خود قرآن خود را «ذکر» و «مایه تذکر» نامیده است، که مؤید سخن ماست.

۷۱. به هنگام ترجمه آیه ۳۰ سوره انبیاء، جمله «ان السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما»، این طور بازگردان شده است: «آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما جدایشان کردیم». این ترجمه نیز نیکو نیست. زیرا رتق و فتق متضاد یکدیگرند و مفهومشان به سامان بودن و نبودن یا بسته بودن و باز بودن. کنایه از بی برکت و بابرکت بودن آسمان و زمین، یا خشکسالی و وفور نعمت است. به قرینه آمدن جمله «و جعلنا من الماء کل شیء حی» به دنبال جمله مورد بحث در آیه، باید

گفت مراد از رتق بی بارانی و مراد از فتق ریزش باران و رویش گیاه است.

۷۲. ضمن ترجمه آیه های ۸۵ و ۸۷ سوره انبیاء بیان نشده که مراد از «ذوالکفل» و «ذوالنون»، چه کسانی هستند.

۷۳. کلمه «مضعف» مبتدا در ترجمه آیات ۵ حج و ۱۲ مؤمنون آمده است که ابهام آمیز است.
۷۴. آیه ۷ سوره حج به طور ناقص ترجمه شده است: «و ان الساعة آتیه لا ریب فیها»، «و به راستی در دستاخیز شکی نیست». کلمه «اتیه» که وقوع قیامت را در آینده بازگو کرده در ترجمه از یاد رفته است.

۷۵. جمله «و جعلناهم احادیث»، در آیه ۴۴ سوره مؤمنون، به صورت افسانه درآوردیم، ترجمه شده است. این کار به هنگام ترجمه آیه ۱۹ سوره سباء نیز تکرار شده است. در حالی که افسانه حقیقت ندارد و غرض قرآن از نقل داستان های حقیقی گذشتگان، عبرت گیری مردم بوده است و این هدف زمانی حاصل می شود که سرگذشت آنها واقعاً آموزندگی داشته باشد. در آیه مورد بحث نیز «احادیث»، جمع «احدوثه» است و احدوثه چیزی است که پندآموز است. ۶. اما «اسطوره» بودن سرگذشت گذشتگان و نیز اسطوره بودن خود قرآن را خدا نفی کرده است^۷ و بر حق بودن آن تأکید فرموده است،^۸ که گویای حقیقی بودن داستان های قرآن است.

۷۶. در آیه ۴۶ سوره مؤمنون، کلمه «ملائه» آمده که به «پسران قومش» ترجمه شده و حتماً مراد «سران قومش» هست و این اشتباه چاپی باید اصلاح شود.

۷۷. به هنگام ترجمه آیه ۸۸ سوره مؤمنون، «ملکوت»، به «فرمانروایی» ترجمه شده است. در حالی که در ترجمه آیه های ۷۵ سوره انعام، ۱۸۵ سوره اعراف و ۸۳ سوره یس، خود کلمه ملکوت در ترجمه آمده است. رعایت همسانی در ترجمه حکم می کند که اینجا هم مانند آن سه مورد عمل شود و توضیح لازم نیز درباره عالم ملکوت در اصطلاح حکمت و عرفان افزوده گردد.
۷۸. ضمن ترجمه آیه ۴۰ سوره نور نیز لغزشی رخ داده است. «ظلمات بعضها فوق بعض»، به «ابر تاریک روی ابر می غلظد»، ترجمه شده است. با اینکه معنا، «اینها (تاریکی دریا)، امواج بر فراز یکدیگر و ابر»، تاریکی های بر فراز یکدیگرند»، می باشد.

۷۹. خوب است ضمن ترجمه آیه ۱۲ سوره فرقان، به با شعور بودن آتش جهنم به عنوان توضیح، اشاره شود.

۸۰. «اصحاب رس» که عیناً در ترجمه آیه ۳۸ سوره فرقان آمده ابهام داشته نیازمند توضیح است.
۸۱. در ترجمه کلمه «ارجه» در آیه ۳۶ سوره شعراء، گفته شده: «او و برادرش را نگهدار». اما نباید بدانیم معنای این کلمه مهلت خواستن و تأخیر انداختن است.

پیشگام

۲۸۰۹

۸۲. در ترجمه آیه ۵۲ سوره شعراء قید «شبانه» افزوده شده که دلیلی ندارد.

۸۳. اشاره به مسئله رجعت به هنگام ترجمه آیه ۸۳ سوره نمل - آن گونه که در تفسیر این آیه گفته شده است^۹ - سودمند به نظر می رسد.

۸۴. منحصر کردن «الارض» در آیه ۵ سوره قصص به سرزمین مصر، دلیلی ندارد، به ویژه که در تفاسیر، آیه یاد شده، مربوط به ائمه (ع) و قیام امام زمان دانسته شده است.^{۱۰}

۸۵. کلمه «مبلسین» در آیه ۴۹ سوره روم، اسم فاعل است که دقیق ترجمه نشده است.

۸۶. جمله «اللہ الذی خلقکم من ضعف» در آیه ۵۴ سوره روم چنین ترجمه شده است: «خداست که آفریده های ضعیف چون شما را آفرید». این ترجمه نادرست و ترجمه صحیح این است: «خدا آفرینش انسان را از ناتوانی آغاز کرد». مراد این است که انسان در ابتدای خلقت، یعنی دوران جنینی و کودکی ناتوان است و آنگاه دوران نیرومندی و جوانی فرا می رسد.

۸۷. ضمن ترجمه آیه ۵۶ سوره روم «کتاب اللہ»، به «فرمان خدا»، ترجمه شده است، در صورتی که کتاب کنایه از دانش است و در خود همین آیه که دانش مؤمنان و بی دانشی مجرمان مطرح شده است، گواه بر مدعاست. در نتیجه مفاد آیه دانش حق، به زمان سپری شده از هنگام مرگ، تا برپایی قیامت است.

۸۸. آیه ۲۷ سوره لقمان به طور ناقص ترجمه شده است: «... والبحر یمدد من بعده سبعة ابهر» - و هفت دریا مرکب شود» ترجمه درست این است: «و آب دریا در حالی که با هفت دریای دیگر پشتیبانی می شود مرکب شود.»

۸۹. کلمه «افئدة» در آیه ۹ سجده با اینکه جمع «فؤاد» است، به صورت مفرد، ترجمه شده است. این خطا ضمن ترجمه آیه های ۷۸ نحل، ۷۸ مؤمنون، ۲۶ احقاف و ۲۳ ملک نیز رخ داده است.

۹۰. فعل «عملوا» در آیه ۱۹ سوره سجده به صورت صفت فاعلی «نیکوکار» ترجمه شده است.

۹۱. اسم فاعل «منتقمون»، در آیه ۲۲ سوره سجده به فعل مضارع «انتقام خواهیم گرفت» ترجمه شده است.

۹۲. اسم مفعول «مسؤلاً» در آیه ۱۵ سوره احزاب به فعل مضارع «بازخواست خواهد کرد»، ترجمه شده است.

۹۳. فعل غایب مضارع «یجدون» به صورت فعل مخاطب در آیه ۱۷ سوره احزاب ترجمه شده است. در آیه ۲۰ سوره احزاب نیز فعل ماضی «ما قاتلوا» به صورت فعل مضارع «به جنگ نبردازند»، ترجمه شده است.

۹۴. جمله «قرمی ظاهرة» در آیه ۱۸ سوره سباء، به: «قریه هایی آباد و به هم پیوسته» ترجمه

۲۸۱۰

شده است. اما این ترجمه نادرست است. زیرا با اینکه قریه در زبان قرآن بر نقطه مهم و پرجمعیت اطلاق شده، لیکن در این آیه وصفی که برایش آمده «ظاهرة» است به معنا شاخص و برجسته بود و فراتر از آن نباید به گونه‌ای دیگر توضیح داد.

۹۵. ترجمه «مثنی و فرادی»، به: «دوگان دوگان یا یگان یگان» در آیه ۴۶ سوره سباء، گرچه نادرست نیست، لیکن گوش نواز نیست و ترجمه آن به دو تا دو تا و یکی یکی، بهتر است و به «آزان» دو نفر و به تنهایی» است.

۹۶. نظیر مورد قبل، آیه نخست سوره فاطر است. به علاوه در مورد فاطر باید توضیح داد که مراد آفریننده از عدم و والاست نه خالق معمولی.

۹۷. فعل «بمسک» به صورت مصدری و اسم فاعل «مرسل» نیز به همین صورت، در آیه ۲ سوره فاطر و نیز، ترجمه «حکیم» به فرزانه در آن آیه، پذیرفتنی نیست.

۹۸. در آیه ۳ سوره فاطر نیز ترجمه «توفکون» به «سرگشته‌اید» نادرست است.

۹۹. واژه «سنت»، در آیه ۴۳ سوره فاطر دوبار به کار رفته که یک بار به طریق و بار دیگر به همان سنت ترجمه شده، در حالی که رعایت همسانی در ترجمه بهتر است.

۱۰۰. ترجمه فعل‌های «انذرتهم» و «لم تنذرهم» در آیه ۱۰ یس به صورت مصدری «هشدار دادن و ندادن»، پذیرفتنی نیست و باید گفت: «هشدار دادی که به آنها داده‌ای یا اگر آنها را بیم ندهی برایشان یکسان است.»

۱۰۱. واژه «امام مبین» در آیه ۱۲ سوره یس به «کتاب مبین» ترجمه شده که صرف نظر از نادرستی آن، ابهام دارد. ثبت آثار و اعمال مردم در کتاب مبین، اگر مراد از آن لوح محفوظ باشد چه معنا دارد؟ اگر مراد چیز دیگری نیز باشد باید توضیح داده شود.

۱۰۲. اسم فاعل «خامدون» در آیه ۲۹ سوره یس به «خاموش شدند» ترجمه شده است.

۱۰۳. اسم مفعول «محضرون» در آیه ۳۲ سوره یس فعل مضارع «حاضر می‌شوند» ترجمه شده است.

۱۰۴. فعل مضارع غایب «يعقلون» در آیه ۶۸ سوره یس به صورت مخاطب ترجمه شده است.

۱۰۵. آیه ۷۰ سوره یس چنین ترجمه شده است: «تا زندگان را بیم دهد...»، مفهوم این ترجمه این است که قرآن مربوط به افراد مرده نیست و در این صورت این حرف گفتن نداشته، امتیازی برای قرآن نخواهد بود. پس منظور آیه این است که قرآن برای آنها که دلشان زنده است سودمند است. در نتیجه باید گفت «تا آنانی را که دلشان زنده است بیم دهد».

۱۰۶. ترجمه آیه ۷۵ سوره یس نیز ابهام دارد: «لا يستطيعون نصرهم و هم لهم جند محضرون»

۲۸۱۱

تین بازگردان شده است: «آنها قادر به یاری دادنشان نیستند ولی همانند سپاهسانی در خدمت ما آماده‌اند» سخن بر سر خدایان باطل است که: «قدرت یاری کردن پرستندگان خود را ندارند و لیکن پرستشگرها، چون سپاهی، گوش به فرمان معبودهای خویش اند.»

۱۰۷. در مورد آیه ۶۵ سوره صافات، توضیح بیشتری لازم است که منظور از رؤس شیاطین چیست؟

۱۰۸. آیه ۸۵ سوره صافات: «اذ جاء ربه بقلب سليم»، که با دلی درست به پروردگارش رو آورد»، ترجمه شده است. بهتر است گفته شود: «با دلی پاک (یا نیتی خالص) به پروردگارش رو کرد.»

۱۰۹. در آیه ۱۶۲ سوره صافات، اسم فاعل «فانتین» آمده که به فعل ماضی مخاطب ترجمه شده است.

۱۱۰. مترجم محترم به هنگام ترجمه آیه ۴۶ سوره ص، مرتکب خطای فاحشی شده‌اند: «به آنها خصلت ویژه‌ای بخشیدیم تا یاد قیامت کنند». «خالصة» کجا و «خصلت» کجا؟ فعل «اخلص» هم که در آیه شریفه به چشم می‌خورد، سخن از اخلاص الهی و خلوص کامل گروهی از بندگان برگزیده خداست که نشانه آن یاد خانه بودن است. بدین ترتیب ترجمه آیه چنین است: «به راستی ما آنان را خالص گردانیدیم بدان گونه که همواره یاد خانه (معاد) باشند»

۱۱۱. اسم فاعل «قانت» در آیه ۹ زمر، به: «به عبادت خدا پردازد» ترجمه شده است.

۱۱۲. «الذین يستمعون القول»، در آیه ۱۸ سوره زمر، به: «آنان که گفته‌ها را می‌شنوند» ترجمه شده است. بهتر است ویژگی «استماع» و تفاوتش با «سماع» در ترجمه آشکار گردد. مثلاً بگوییم: «آنان که برای شنیدن هر سخن به دقت گوش فرامی‌دهند.»

۱۱۳. در آیه ۲۳ سوره زمر، «هدى الله»، به «این راه خداست»، ترجمه شده است که به نظر می‌رسد میان «هدایت» و «راه» تفاوت باشد. هدایت، در مسیر و به سوی آن انجام می‌گیرد و هر یک برای خود ویژگی‌هایی دارد.

۱۱۴. اسم مفرد «میت» و جمعش «میتون»، در آیه ۳۰ سوره زمر به صورت فعلی «تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد» ترجمه شده که خالی از دقت است.

۱۱۵. اسم فاعل «مضل»، به «گمراه‌کننده»، در آیه ۳۷ سوره زمر، به صورت فعلی درآمده است.

۱۱۶. فعل ماضی «اهتدی» به صورت «هدایت شود» مضارع در آیه ۴۱ سوره زمر، ترجمه شده است.

۱۱۷. آیه کریمه ۴۲ زمر: «الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها...»، این طور

۲۸۱۲

ترجمه شده است: «خدا جان کسان را می گیرد آنگاه که زمانش برسد و جان آنها که خفته اند و نه مرده». این ترجمه ابهام دارد و جمله خالی از خیر است. بهتر است گفته شود: «خدا جان انسانها را به هنگام مردن و خوابیدن می گیرد.»

۱۱۸. جمله «فهل انتم مغنون عنا نصيبا من النار»، در آیه ۴۷ سوره مؤمن، این طور معنا شده است: «آیا می توانید اندکی از این آتش را که نصیب ما شده است پذیرا شوید» فعل «غنی»، وقتی به باب افعال رود به معنای دور کردن است. بنابراین بجای پذیرا شوید، بهتر است گفته شود: «دور کننده اید» و در ترکیب جمله این طور بگوییم: «آیا شما دور کننده اندکی از عذاب ما هستید.»

۱۱۹. فعل لازم و ماضی «ربت» در آیه ۳۹ سوره فصلت، به صورت متعددی و مضارع، «یرویانند» ترجمه شده است.

۱۲۰. جمله «اعجمی و عربی» در آیه ۴۴ سوره فصلت، به: «کتابی غیر عربی» و پناهبری عربی ترجمه شده است که با توجه به فراز قبلی این آیه، بهتر است چنین ترجمه شود: «آیا کتابی غیر عربی برای مردمی عرب زبان (مناسب است؟)» زیرا ابتدای آیه فرض غیر عربی بودن قرآن را «فخرج شده» بنابراین، امتیازش مخالفان را یادآور شده که آیات آن را مبهم می دانستند.

۱۲۱. در آیه ۱۱ سوره شوری، جمله «جعل لکم من انفسکم ازواجاً» آمده است، که چنین ترجمه شده است: «همسران شما را از جنس خودتان قرار دهد» اما ترجمه این جمله به: «همسرانی برخوردار از روح انسانی (و تمام سرمایه های روحی شما) برایتان آفرید» بهتر است. زیرا در این صورت، همان نکته سابق الذکر، در آیه اول سوره نساء و برخی آیات دیگر، مدنظر قرار می گیرد و آن تساوی ماهیت و حقوق زن و مرد است.

۱۲۲. با اینکه ترجمه جمله «لا حجة بیننا و بینکم»، آیه ۱۵ سوره شوری به: «خصوصیتی در میان ما و شما نیست» از نظر لغوی مشکل ندارد، اما از این نظر که در آیه یاد شده و آیات قبل از آن، مخاطب مشرکان، اهل کتاب اند و با توجه به لحن آیات و آیات مشابه، مانند آیات سوره کافرون، پیغمبر اسلام (ص) با دشمنان اعلام دوستی و صلح و آتش بس نکرده است بلکه بر عکس، با لحنی قاطع راه و روش خود و آنان را بیان کرده و نفی حجت و برهان از مشرکان نسبت به اسلام و به عکس، بی گناه بودن سخنان قرآن و پیغمبر (ص) برای آنها را یاد آور شده است. یعنی آنها با توجه به لجاجت، کینه تازی، و تعصبی که دارند از کلام حق و حجت های الهی طرفی نمی بندند.

۱۲۳. در ترجمه آیه ۴۲ سوره شوری، در برابر جمله «انما السبیل علی الذین یظلمون الناس» حسانه «کسانی باید ملامت شوند که به مردم ستم می کنند»، نهاده شده است. لیکن باید توجه داشت که سباق آیات قبل و بعد آیه یاد شده، بر چیزی بالاتر از مسئله ملامت دلالت دارد.

۱۲۴. از آیه ۳۳ سوره زخرف نیز، ترجمه نادرستی شده است. آیه یاد شده چنین است: «و لولای ان یکون الناس امه واحده» که بدین شرح ترجمه شده است: «اگر چنین نبود که همه مردم یک امت می شدند... آیه نمی خواهد یکپارچگی مردم را نفی کند، بلکه می خواهد آن را به عنوان یک ضرورت مطرح کند. از این روست که فرموده اگر وحدت جامعه دستخوش آسیب قرار نمی گرفت، ما حتی با همای خانه کافران را نقره ای می کردیم و... فرض این است که خدا برای کافران امکانات فوق العاده فراهم نکرده است، تا جامعه یک دست باقی بماند. اما اگر طبق ترجمه مترجم محترم پیش رویم، باید بگوییم در صورت محروم بودن کافران از نعمت ها، جامعه دیگر یکپارچه نیست و در صورت برخورداری آنها، جامعه یک پارچه هست و در هر صورت نمی شود توجیهی عقلانی برای این حالات یافت، یا آنها را پذیرفتنی دانست. زیرا پیداست که در صورت برخوردار نبودن کافران آنها سلطه بر مردم نداشته، وحدت جامعه حفظ خواهد شد و در حالت عکس، سلطه اقتصادی و سیاسی داشته جامعه دارای وحدت و سعادت نخواهد بود.

۱۲۵. اسم فاعل «عائدون» در آیه ۱۵ سوره دخان، به فعل «بازمی گردید» ترجمه شده است.

۱۲۶. ضمن ترجمه آیه ۳۷ سوره دخان، درباره قوم «تبع» توضیحی داده نشده است.

۱۲۷. ترجمه «بغی» به «حسد» لغزش دیگری است که به هنگام ترجمه آیه های ۱۷ سوره جائیه، ۹۰، ۲۱۳ سوره بقره، ۱۹ آل عمران و ۱۴ شوری، رخ داده است و این در حالی است که ضمن ترجمه آیه های ۲۳ و ۹۰ سوره یونس، «بغی» به «ستم» ترجمه شده است. بالاخره کدامیک درست است؟

۱۲۸. به هنگام ترجمه آیه ۵ سوره احقاف، کلمه «بتها»، بدون دلیل در ترجمه افزوده شده است.

۱۲۹. بهتر بود به هنگام ترجمه آیه ۱۰ سوره احقاف نام آن یهودی که مسلمان شده - عبدالله سلام - آورده می شد، تا ابهامی در میان نباشد.

۱۳۰. جمله «والذین کفروا یتمتعون و یا کلون کما تاکل الانعام» در آیه ۱۲ سوره محمد چنین ترجمه شده است: «ولی بهره کافران زندگی و خوردن چون چارپایان است» اشکالی که هست این است که، فعل ماضی «کفروا» به صورت اسم فاعل و فعل مضارع «یتمتعون» به مصدرهای بهره و زندگی و فعل «یا کلون» به مصدر، ترجمه شده اند.

۱۳۱. به هنگام ترجمه آیه ۲۰ سوره محمد، جمله «فأولی لهم» از قلم افتاده است.

۱۳۲. جمله «یعلم اسرارهم» در آیه ۲۶ سوره محمد، به «اسرار آنها را می داند»، ترجمه شده است. در حالی که اسرار به کسر، مفهومش پنهانکاری است که خصلت منافقان است و منافقان، ویژگی ندارند که خدا رازهای آنها را بدانند. خدا عالم الغیب است و «ما تخفی الصدور» همگان را

می داند.

۱۳۳. اسم فاعل «موسعون» در آیه ۴۷ سوره ذاریات به «تواناییم»، بازگردان شده است. در حالی که این اسم فاعل از باب افعال و متعدی و به معنای گسترش دهنده است.

۱۳۴. اسم فاعل «مترصبین» در آیه ۳۱ سوره طور به، «انتظار می کشم»، بازگردانیده شده است.

۱۳۵. در آیه ۱۴ سوره نجم، «سدره المنتهی»، عیناً در ترجمه آمده است که ابهام دارد.

۱۳۶. فعلهای ماضی «امات» و «احیی» در آیه ۴۴ سوره نجم به مضارع ترجمه شده اند.

۱۳۷. در آیه ۴۸ سوره نجم نیز فعل های ماضی «اغنی» و «اقنی» به حال ترجمه شده اند.

۱۳۸. فعل مضارع «تخلقونه»، در آیه ۵۹ سوره واقعه، به «خلق کرده اید»، ترجمه شده است.

۱۳۹. اسم مفعول «مدینین» در آیه ۸۶ سوره واقعه به «روز جزا» ترجمه شده است. اما این معنا با توجه به سیاق آیات نادرست است. آیات مربوط به محتضر و جان دادن اوست. ریشه معنای «دین»، حقیر، ذلیل و ناتوان شدن است، ۱۱ به این ترتیب در آیه ۸۷ سوره واقعه می گوید: «اگر راست می گوید و ناتوان نیستید جان را به تن محتضر برگردانید». پس «فلولان کنتم غیر مدینین» ربطی به قیامت و روز جزا ندارد.

۱۴۰. ترجمه آیه های ۹۳ و ۹۴ سوره واقعه نیز با هم و پیوسته انجام گرفته است. در حالی که حتماً باید از هم جدا شوند. زیرا آیه ۹۳ مربوط به عالم برزخ به عذاب کوتاه و موقت برزخی است ولی آیه ۹۴ مربوط به قیامت و جهنم همیشگی است. ۱۲

۱۴۱. ترجمه آیه های ۲۳ و ۲۴ سوره حدید، به صورت جدا از هم انجام شده است در حالی که این دو آیه مربوط به یکدیگرند.

۱۴۲. بخشی از آیه ۲۷ سوره حدید چنین است: «... و رهبانیه ابدعوها و کتباها علیهم الاتفاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها» و ترجمه آن این گونه انجام گرفته است: «ولی رهبانیتی که به بدعت رهبانان مقرر نداشته بودیم کرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود ولی حق آن را رعایت نکردند» سؤال این است که چگونه نصاری با بدعت گزاری هدفشان جلب خشنودی خدا بوده است؟ قرآن هدف از تشریح رهبانیت را کسب رضای خدا دانسته و مسیحیان را نیز بدعت گزار نامیده است. از این نظر که طبق خواست خدا و به همان صورت تشریح او عمل نکرده اند.

۱۴۳. در آیه دوم سوره حشر، فعلهای «ظنتم» و «ظنوا» آمده که اولی به معنای گمان بردید و دومی به معنای یقین داشتند است، اما به خطا هر دو فعل به معنای گمان بردن ترجمه شده است. فعل ظن معنای یقین نیز دارد و شاید معنای اصلی اش هم باشد. ۱۳ و در آیه مورد بحث، در مورد یهود به همین معناست و گرنه سر سختی و مقاومت آنها بی معنا بود.

۳۸۱۵

۱۴۴. در آیه ۳ سوره حشر فعل «لعدبهم» به صورت اسم مفعول ترجمه شده است.

۱۴۵. ترجمه فعل مضارع «يقولون» به «می گفتند»، به آیه ۱۰ سوره حشر تکرار آن در آیه ۱۱ سوره حشر و نیز ترجمه فعل مضارع «يشهد» در آیه ۱۱ سوره حشر به اسم فاعل، نیز خطاهای دیگر است.

۱۴۶. در آیه ۸ سوره ممتحنه فعل «تبرؤهم» اشتهاً «تبرؤهم» پنداشته شده و «ببزاری جوید»، معنا شده است؛ در حالی که در این صورت، با جمله «و تقسطوا الیهم»، چندان سازگار نیست. به علاوه معنا ندارد با کسانی که سرچنگ با مسلمانان نداشته و آنان را آواره نکرده اند یعنی به مسلمانان پندی نکرده اند در عوض مسلمانان با آنها به رفتاری کنند. پس به قاعده «هل جزاء الاحسان الا احسان»، خوش رفتاری با آنها مانعی ندارد و آیه کریمه نیز «بیش از این نمی گوید و در آیه بعدی است که از باب مقابله به مثل، مسلمانان را از دوستی با دشمنان بدرفتار و کینه توز باز می دارد.

۱۴۷. ناهمسانی در ترجمه، در یک آیه نیز خود را نشان داده است، کلمه «جنات» که در آیه ۱۲ سوره صف، دوبار آمده است، یک بار به باغها و بار دیگر به بهشت ترجمه شده است.

۱۴۸. واژه های حکیم و حکمت در آیه های ۲ و ۳ سوره جمعه به فرزانه و حکمت ترجمه شده که علاوه بر نادرستی گذاشتن فرزانه به جای حکیم، ناهمسانی در ترجمه نیز مطرح است.

۱۴۹. جمله «و من یتق الله»، که در آیه های ۴ و ۵ سوره طلاق آمده است به طور ناهماهنگ ابتدا به «از خدا بترسد» و سپس به «هر کس تقوای الهی پیشه سازد»، بازگردان شده است.

۱۵۰. واژه های «ظالمین»، «طاغین» و «مجرمین»، در آیه های ۲۹، ۳۱ و ۳۵ سوره قلم، به خطا کردیم، خطا کاری و خطاکاران ترجمه شده است، واضح است که بار مفهومی خطا با ظلم، طغیان و جرم فرق داشته و بیشتر با وصف غیر عمد همراه است برخلاف ظلم، طغیان و جرم و در نتیجه نباید اینها را با خطا کاری یکسان دانست.

۱۵۱. فعل غایب «یعلمون» به مخاطب، در آیه ۳۳ سوره قلم ترجمه شده است.

۱۵۲. اسم «غراء» در آیه ۴۹ سوره قلم به «رانده می شد» ترجمه شده است، در حالی که مفهوم آن فضای باز و بیابان است^{۱۴} و ترجمه دقیق نیست.

۱۵۳. آیه ۵۱ سوره قلم، مربوط به چشم زخم نسبت به پیامبر اسلام (ص) دانسته شده است. لیکن حقیقت این نیست و آیه مربوط به نگاه های تند و چشم غره به ایشان است و چشم زخم در صورتی است که اعجاب در کار باشد، در حالی که همین آیه مشرکان ایشان را دیوانه می خوانده اند و هیچ منزلی برای ایشان در نظر نمی گرفته اند و در عین حال چون اقدام عملی مهمی نمی توانستند به زبان ایشان انجام دهند به ناچار خشم خود را با نگاه های خاص خود ابراز می کرده اند. در لغت نیز «زلق» نگاه تند دانسته شده است. ۱۵

۳۸۱۲

۱۵۴. فعل «یاکلون» در آیه ۳۷ سوره حاقه، به اسم فاعل خورنده ترجمه شده است.

۱۵۵. ترجمه «فذرهم یخوضون و یلعبوا»، در آیه ۴۲ سوره معارج، به: «به حال خود رهایشان کن که سر به هوا بمانند»، پذیرفتنی نیست، زیرا سر به هوا بودن کنایه از جدی نبودن است^{۱۴} و آیه در خواهد غرق در گناه، غرق در دنیا شدن را بازگه کند.

۱۵۶. فعل «مضارع مجهول یوعدون»، در آیه ۲۲ سوره معارج به صورت ماضی معلوم، معنا شده است.

۱۵۷. واژه «دبار»، عیناً در ترجمه آیه ۲۶ سوره نوح آورده شده که مبهم به نظر می رسد.

۱۵۸. در آیه ۲۸ سوره نوح، فعل ماضی «دخل» به مضارع وارد می شود، ترجمه شده است.

۱۵۹. «سارهقه صعوداً»، آیه ۱۷ سوره مدثر، «به زودی او را خواهیم گرفت»، بازگردان شده است، که از دقت لازم برخوردار نیست. چه اینکه ارهاق به زحمت انداختن و دشواری انداختن دیگری است. معمد، به مضیقه افتادن است. پس صرف گرفتن یا بازداشت کردن، مطرح نیست، بلکه کسی را به سختی غیر قابل تحمل افکندن است.

۱۶۰. جمله «فانت عنه تلهی» در آیه ۱۰ سوره عبس به غفلت کردن ترجمه شده است در حالی که یکی از معانی تلهی مشغول شدن و روی کردن به چیزی است^{۱۷} و این با شأن پیامبر اسلام (ص) سازگارتر است.

۱۶۱. آیه «بای ذنب قتلت» سوره تکویر، آیه ۹، «به چه جرمی کشته شدی»، به صورت مخاطب ترجمه شده که وجهی ندارد.

۱۶۲. ترجمه آیه ۲۰ سوره تکویر، ظاهراً به فعل «است» نیازمند بوده، بدون آن ناقص است.

۱۶۳. فعل «ینظرون» در آیه ۳۵، مطففین به اسم فاعل بازگردان شده است.

۱۶۴. آیه ۷ سوره طارق «یخرج من بین الصلب والترائب» به: «که از پشت و سینه بیرون می آید» بازگردان شده است که نادرست است. زیرا ترائب جمع تریبه، به معنای استخوان های عانه مرده است^{۱۸} و بدین ترتیب از نظر دانش روز نیز که زن فاقد منی است، آیه شریفه فاقد اشکال است. ۱۹

۱۶۵. کلمه «جنات»، در آیه ۸ سوره بینه، برخلاف خیلی موارد دیگر به بهشت ترجمه شده است.

۱۶۶. و سرانجام، واژه «صمد»، در آیه ۲ سوره اخلاص، به: «بی نیاز» ترجمه شده است

که قابل قبول نیست و معنای آن هدف و مقصود بودن خدای بزرگ است.^{۲۰}

۱. به عنوان مثال بنگرید به ترجمه آیه های: ۷۱ و ۸۸ سوره انعام، ۲ سوره اسراء، ۱۰ سوره طه، ۸ و ۶۷ سوره حج و ۲۰ سوره لقمان.
۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۲/۲۵۱۵، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش.
۳. همان، ۲۲۲۶/۱، ماده «وسن» و ابن منظور، لسان العرب، ماده «وسن»، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴. بنگرید به کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب دوم، آیه های بیست و یک تا بیست و پنج، انجمن بخش کتب مقدسه، چاپ کره، ۱۹۸۷ م.
۵. ر. ک: آل عمران/۵۸، یوسف/۱۰۴، حجر/۶ و ۹، نحل/۴۴، یس/۶۹، ص/۱، زخرف/۲۴ و ...
۶. ر. ک: المنجد، ماده «جذت».
۷. بنگرید به: انعام/۶۸ و ۶۹، انفال/۳۱ و فرقان/۵.
۸. بنگرید به: آل عمران/۴۴، هود/۴۹ و یوسف/۱۰۲.
۹. ر. ک: علامه، امام علی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۲۳۶ و ۲۴۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ق. نیز طبری، مجمع البیان، ۲۳۴/۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
۱۰. همان، ۱۱/۱۶ و ۱۲، نیز بنگرید به: سید قطب، فی ظلال القرآن، ۵/۴۶۷۸، او نیز در مورد مستضعفان بیان شده، در آیه «مخادومین قابل نشده است».
۱۱. بنگرید: المنجد، ماده «دان»، نیز عبدالسلام هارون، معجم مقایس اللغة، ۲/۳۱۹، ماده «دین»، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. معطبری، مرفعی، معاد، ۴۹/۴۹، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش. نیز ر. ک: تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس/ ۵۷۵، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. بنگرید به: لسان العرب، ۸/۲۷۱، ماده ظنن.
۱۴. نگاه کنید به المنجد، ماده «عری».
۱۵. همان، ماده «زلق».
۱۶. ر. ک: دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ۲/۹۶۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. بنگرید به: لسان العرب، ۱۲/۳۴۷، نیز المنجد، ماده «لهو».
۱۸. محمد، هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۶/۶۲ تا ۶۴، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. همان، ۶/۶۵ و بعد ...
۲۰. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ۳/۵۲، مطبوعات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.